
نیش وازگان

دکتر حامد شهیدیان

دپارتمان جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی

دانشگاه ایلینوی در اسپرینگفیلد

© ۱۹۹۶

این مقاله، پیش‌درآمدی است بر کتاب بازی برگشت، مجموعه‌ی اشعار تسلیمه‌ی نسرین، به ترجمه‌ی رفعت دانش، که از طرف انجمن زنان ایرانی در مونرآل به چاپ رسیده است (مونرآل، ۱۹۹۶، صص ۱-۳).

دولتها، اسلحه و توپ دارند و

پشه‌ای کوچک چون من، نیش.

تسلیم نسرین، شعر «پی در پی»

دفتر شعری را که پیش رو دارید، نمادی است از همبستگی زنان ایرانی با هم‌زمان جهانی خود. مبارزه با دردی مشترک، انسانهای آزاده را از فراسوی مرزهای ساختگی به یکدیگر پیوند می‌دهد. این تلاش برای آشنایی با افقهای جدید فکری بویژه در میان گروههای ستم‌دیده‌ی جامعه اهمیت بسیاری دارد. دلیل را باید در این کاوید که سامانه‌های ستم به شیوه‌های مختلف راه تبادل اندیشه میان ستم‌دیدگان را مسدود می‌کنند. در نتیجه، ستم‌دیدگان از زبان لازم برای بیان تجربیات خویش محروم می‌مانند. به علاوه، مراکز رسمی فرهنگی و علمی به آنچه خارج از چارچوبهای پذیرفته شده مطرح شود به دیده‌ی شک و تردید می‌نگرند و آن را عاری از صلاحیت علمی می‌خوانند. تجربیات ستم‌دیدگان را به عنوان «دیدگاه‌های غرض‌ورزانه» نفی می‌کنند و آن را به حدّ تجربه‌های فردی تقلیل می‌دهند. به این ترتیب با چنین دیدی، ضعف را به ستم‌دیدگان می‌آموزند و ایشان را بر آن می‌دارند که در دانسته‌های تجربی خود شک کنند. نیش وازگان نیز دقیقاً در همین رابطه بیشترین کارایی را می‌یابد: هم به ستم‌دیدگان زبان سخن گفتن می‌دهد و هم با نشان دادن مشترک بودن مشکلات، به آنان می‌آموزد که دانسته‌های ایشان نه حاصل وهم و گمان انسانهای منزوی، که نگرشی دیگرگونه بر زندگی اجتماعی است.

یکی از دستاوردهای علوم اجتماعی در عصر حاضر تأکید بر این است که تفاوت خاستگاه اجتماعی انسانها سبب گونه‌گونی بینش آنان می‌شود. تفاوت در خاستگاه اجتماعی انسانها سبب می‌شود که مفاهیم یا نهادهای اجتماعی چون «میهن»، «ملیت»، «ملی‌گرایی»، «اصالت»، «طبقه»، «خانواده»، «عشق»، «جنسیت»، «ازدواج» و «اخلاق» برای ایشان معانی و کارکردهای متفاوتی یابد. اما گروههای حاکم جامعه از این قدرت برخوردارند که ارزشها و مفاهیم جنس، طبقه، نژاد یا قوم تحت ستم را تبیین و تعریف کند، به همین دلیل ستمدیدگان، زندگی اجتماعی را همواره از دو چشم انداز مختلف و بر اساس دو گونه از ارزشهای متضاد می‌نگرند: یکی چشم انداز گروههای حاکم است و دیگری، دیدگاهی که ریشه در تجربیات عینی زندگی ستمدیدگان دارد. پیامد چنین تضادی، شکل‌گیری بینش دوگانه‌ای میان ستمدیدگان است. بینش دوگانه از سویی نمادی از نابرابری اجتماعی است، اما از سوی دیگر، ستمدیدگان را به سلاح دانشی ژرفتر و واقعی‌تر از زندگی اجتماعی مجهز می‌کند چرا که آنان نه تنها فرهنگ حاکم را می‌شناسند، بلکه از جنبه‌ی دیگری از زندگی اجتماعی نیز آگاهی دارند که از آن ایشان است و از دید قدرتمندان پنهان می‌ماند.

شعرهای تسلیم‌نسرین را از چنین دیدگاهی باید خواند. در حالی که سامانه‌ی مردسالاری در فرهنگ اسلامی، تصویری رؤیایی از رابطه‌ی زن و مرد به عنوان دو نیمه‌ی تکمیل‌کننده‌ی یکدیگر ترسیم می‌کنند، نسرین از کشته شدن آرزوهای زنان، فرونشستن شوق پرواز و خفه شدن صدایشان در زیر فشار خانواده و جامعه‌ی مردسالار می‌سراید. فرهنگ مردسالار اسلامی، تصویر مضحکی از خانواده‌ای سرشار از عشق و احترام ارائه می‌کند که بر اساس نصّ «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (قرآن، سوره‌ی النساء، آیه‌ی ۳۴) بنا شده است. اما نسرین توانسته است به ظرافت سرخوردگی‌ها، دل‌شکستن‌ها و زجرهایی را که خانواده‌ی مردسالار بر زنان روا داشته است در شعرهایش ترسیم کند. این تضاد میان دنیایی دروغین که فرهنگ مردسالاری حاکم، زنان را به آن فرامی‌خواند و آنچه زنان در زندگی تجربه می‌کنند، به بینشی دوگانه می‌انجامد. نسرین نیز به یاری همین بینش دوگانه است که به بازاندیشی روابط و احساسات انسانی می‌نشیند. جای تعجب نیست که چنین بازاندیشی با زرادخانه‌ی نادانی خود را در رو بیابد، زیرا هدفش همانا تلاشی بنیان‌ستمگری، نابرابری و نادانی است. حاکمان مردسالار اسلامی می‌خواهند تا برای دور نگه داشتن زنان از آگاهی به ماهیت روابط مردسالاری، آنان را در حجاب جسم و خرد بپیچند، در حالی که نسرین خواهان غنای روابط انسانی است. اولی کنترل‌نیمی از جمعیت را می‌خواهد تا نیم دیگر بتواند در دنیایی بنا شده بر پست‌ترین معیارها، به زندگی خود ادامه دهد؛ دومی، اما، خواهان بازسازی روابط اجتماعی به گونه‌ای است که انسانها بتوانند در مأمن همدلی صادقانه، رشد کنند و به افقهای جدیدتری از هستن و شدن برسند.